

ارائه چارچوب نظری راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری امنیت ملی

عباس مصلی نژاد^۱

استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۸/۹)

چکیده

شرایط نظام بین‌الملل و ساختار قدرت جهانی، مبین تسری ناامنی و بحران در مقیاس‌های مختلف محلی تا جهانی است. امروزه وقوع بحران‌های پدیده و فراگیر، سازوکارهای امنیتی نظام بین‌الملل را با چالش مواجه کرده و ضرورت بازآرایی و گذار از ابهامات امنیتی را ایجاب کرده و به اهمیت به‌کارگیری راهبردهای کارآمد و به‌روزرسانی ساختار سیاست‌گذاری امنیت ملی کشورها افزوده است. «فرسایش» به‌عنوان یکی از راهبردهای دیرینه و کارآمد کشورها در جنگ و کنترل بحران در شرایط تغییر معادله قدرت، قدمتی تاریخی دارد و با سازوکارهای کارآمد و مقرون‌به‌صرفه در منازعات مختلف، طرف‌های قوی یا ضعیف به‌عنوان ابتکاری راهبردی از آن استفاده کرده‌اند. با وجود کاربرد گسترده این راهبرد در سیاست‌گذاری امنیت ملی، چارچوب نظری مدونی برای شناخت عمیق و کاربرد اثربخش آن در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی وجود ندارد. ادبیات موجود درباره آن نیز ماهیت تاریخی و توصیفی داشته و روند نظری مدونی ندارد. براین‌اساس، پژوهش حاضر با هدف چارچوب‌بندی نظری راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری امنیت ملی به‌وسیله ادبیات نظری و دانش علمی رشته‌های مدیریت راهبردی و سیاست‌گذاری راهبردی و نیز اطلاعات علمی و تاریخی راهبرد فرسایش سامان یافته است. این پژوهش ماهیت نظری دارد و با رویکرد کیفی و روش تحلیلی توصیفی انجام گرفته است. داده‌ها با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و در تجزیه و تحلیل اطلاعات از تحلیل عمیق و کیفی استفاده شده است. در مباحث علمی سیاست‌گذاری به دریافت فرایندی و در موضوع شکل‌گیری راهبرد، به مکتب توصیفی اتکا شده است. سرانجام براساس مدل مفهومی طراحی شده، اطلاعات علمی و تاریخی راهبرد فرسایش در سه گام «تدوین»، «اجرا» و «ارزیابی» که شامل پنج بخش «کاوش مفهومی»، «کاوش محیطی»، «تصمیم‌گیری»، «پیاپی» و «کنترل و بازخورد» است، متناظر با مراحل فرایندی سیاست‌گذاری امنیت ملی چارچوب‌بندی نظری شده است.

واژه‌های کلیدی

چارچوب نظری، راهبرد فرسایش، سیاست‌گذاری امنیت ملی، سیاست‌گذاری راهبردی، کنترل موازنه و فرسایش.

۱. مقدمه

حفظ امنیت ملی از مهم‌ترین کارویژه‌های دولت مدرن است؛ تا جایی که بیشتر وجوه فردی و اجتماعی ملت‌ها، مانند آزادی، استقلال، توسعه همه‌جانبه، رفاه اجتماعی و آرمان‌های ملی، مشروط به برقراری امنیت و سیاست‌گذاری کارآمد و اثربخش آن است. سیاست‌گذاری راهبردی و کنش سیاستی معطوف به حفظ امنیت ملی در محیط داخلی، موجبات ثبات و بقای رژیم سیاسی و زمینه‌ایفای حقوق شهروندی را فراهم می‌کند. در محیط خارجی (منطقه‌ای و بین‌المللی)، موجب صلح، استقلال، تمامیت ارضی و بقای ملی کشورها می‌شود (رضوی‌نژاد، ۱۳۹۸؛ اسماعیلی و بالایی، ۱۳۹۲).

بنابر سرشت مسائل راهبردی در محیط بین‌المللی، با ویژگی‌هایی چون «تعلق به سطوح کلان و فرابخشی»، «دامنه تأثیرات عمیق، بلندمدت و معطوف به آینده» و «پیچیدگی عوامل تأثیرگذار» در «محیطی کاملاً رقابتی و دارای عدم قطعیت»، سیاست‌گذاری امنیت ملی، در زمره موضوعات راهبردی و حیاتی کشورها جای می‌گیرد (دوویت و می‌یر، ۱۳۹۶: ۲۳۰؛ مبینی دهکردی و سلمان‌پور، ۱۳۸۵). در چنین محیطی، سیاست‌گذاری راهبردی، الگوهای رفتاری و سازوکارهای امنیت‌سازی بازیگران، تابعی از معادله قدرت، فناوری و ساختار نظام بین‌الملل است؛ بر این اساس انگاره‌ها، ادراکات و الگوهای کنش راهبردی بازیگران، آنان را واداشته تا گستره متنوعی از ابتکارات راهبردی را به فراخور موقعیت و مقتضیات درونی و محیط بیرونی، طراحی و عملیاتی کنند که راهبرد فرسایش از متداول‌ترین آنهاست. دیرینگی و مطلوبیت این راهبرد به ویژگی‌های ذاتی نظام بین‌الملل بازمی‌گردد، ویژگی‌هایی مانند توزیع غیرنرمال قدرت بین بازیگران (نامتقارن بودن)، تحولات تکنولوژیک، به‌ویژه در تسلیحات نظامی، ایجاد وضعیت گریز از مرکز و ناپایداری و بی‌ثباتی ساختاری، ابهام امنیت و پیچیدگی معادله قدرت. پیامد رایج این شرایط می‌تواند با نشانه‌هایی مانند برهم خوردن معادله قدرت، رقابت و منازعه، بروز بحران‌های دو یا چندجانبه منطقه‌ای و جهانی، وضعیت فرسایش و معمای راهبردی همراه باشد (Mossalanejad, 2019). در مورد جایگاه و اهمیت راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری امنیت ملی کشورها که بیانگر ضرورت تحلیل و واکاوی نظری آن نیز است، می‌توان گفت:

الف) در شرایطی که ناپایداری و بی‌ثباتی ساختاری به‌عنوان نشانه‌ای از فرسایش و تغییر در موازنه قدرت، موضوعی رایج در تاریخ روابط بین‌الملل بوده است، بازیگران قدرتمند (فرداست) به‌دنبال حفظ وضع موجود و تثبیت موازنه قدرت از راه مدیریت بحران، گذار از فرسایش و کنترل نیروهای گریز از مرکزند و بازیگران تجدیدنظرطلب و ضعیف‌تر (فردست) در پی ایجاد فرسایش در قدرت بازیگران قدرتمندند.

ب) راهبرد فرسایش بخشی از الگوی رقابت، منازعه و جنگ در فضای کنش سیاسی محسوب می‌شود و می‌تواند در شرایط صلح، رقابت، منازعه و حتی همکاری‌های کم‌شدت ظهور یابد و به تدریج تشدید شود (Hart, 2010: 215).

ج) راهبرد فرسایش بخشی از جهت‌گیری عمومی کشورها برای اعمال سیاست و تحقق اهداف ملی است و می‌تواند زمینه کنترل الگوی رفتاری و اهداف بنیادین سایر کشورها را فراهم کند (Maoz, 2012: 240).

د) بخش زیادی از مطالعات حوزه سیاست‌گذاری راهبردی به مدیریت بحران از راه عبور از وضعیت فرسایش مربوط می‌شود، چراکه وضعیت فرسایش می‌تواند به تداوم بحران و جابه‌جایی در معادله قدرت بینجامد (Freedman, 2011: 42).

ه) جهان امروز، در مرحله گذار ژئوپلیتیکی است و سازوکارهای آشوب‌زا در سیاست بین‌الملل فعال شده‌اند و تاکنون ثبات و تعادل ژئوپلیتیکی حاصل نشده است. در نتیجه، فرایندی از رقابت، کشمکش و تنش در فضاهای جغرافیایی ایجاد شده و موجب استقرار حالتی از بی‌ثباتی فزاینده در مقیاس کروی، منطقه‌ای، ملی و محلی شده است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۸). بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ در شرایط جهان آشوب‌زده، نیازمند سیاست‌گذاری امنیتی و راهبردی برای کنترل و محدودسازی نتایج آشوب سیاسی‌اند. همزمان، پدیده‌هایی مانند جهانی شدن و تغییرات تکنولوژیک در ماهیت و موضوع سیاست‌گذاری امنیت ملی تحولات بنیادینی ایجاد کرده است و ضرورت بازآرایی راهبردهای آن را گوشزد می‌کند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴).

با وجود اهمیت نظری و کاربردی الگوهای راهبرد فرسایش در متون علمی و پژوهشی رشته‌های مرتبط مانند روابط بین‌الملل یا علوم امنیت و دفاع ملی، چارچوب نظری مدونی برای تجزیه و تحلیل فرایند تدوین، اجرا و ارزیابی راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری امنیت ملی موجود نیست. از سویی، تحلیل راهبردی موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران نیز مؤید این واقعیت است که نشانه‌هایی از تقارن نداشتن سطح و اندازه تهدیدات امنیت ملی از سوی رقبای دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی کشور نمایان شده است که ناگزیر راهبرد فرسایش را برای افزایش هزینه‌های تهدید، افزایش بازدارندگی و تجزیه قوای راهبردی دشمن برای سیاست‌گذاران امنیت ملی کشور تجویز می‌کند (مصلی‌نژاد و صمدی، ۱۳۹۷). بر این اساس مسئله اصلی پژوهش، نبود چارچوب نظری مدون راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری امنیت ملی است.

هدف اصلی پژوهش، ارائه چارچوب نظری راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری امنیت ملی است و اهداف فرعی عبارت‌اند از: ۱. مؤلفه‌های تدوین راهبرد فرسایش؛ ۲. مؤلفه‌های اجرای

راهبرد فرسایش؛ ۳. مؤلفه‌های ارزیابی راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری امنیت ملی. متناظر با این اهداف، پرسش‌های پژوهش نیز سامان یافته‌اند و به دلیل ماهیت اکتشافی و رویکرد کیفی در روش پژوهش، این پژوهش فرضیه ندارد و هدف‌محور اجرا شده است.

پژوهش حاضر به دلیل سامان دادن بنیادی نظری برای فرایند تدوین، اجرا و ارزیابی راهبرد فرسایش اهمیت دارد و چارچوب مدونی را برای مباحث نظری و کاربردی سیاست‌گذاری امنیت ملی فراهم می‌کند. همچنین طراحی چارچوب‌های منظم برای تبیین و توضیح مسائل می‌تواند به افکار و ایده‌ها سامان دهد و مبنایی برای تنظیم و هماهنگی رفتارها شود (رضوی‌نژاد، ۱۳۹۸). این پژوهش نظری، نوعی همگرایی و مفاهمه علمی در خصوص مباحث علمی پراکنده در موضوع راهبرد فرسایش ایجاد می‌کند و کمبود شناخت نظری درباره راهبردی پرکاربرد و کارآمد در سیاست‌گذاری امنیت ملی را کاهش خواهد داد.

این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیلی توصیفی انجام گرفته است و ماهیت نظری دارد. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای با استفاده از ابزار فیش‌برداری است. برای تدوین چارچوب نظری، در گام اول، براساس ادبیات نظری و مدل‌های مدیریت راهبردی و سیاست‌گذاری راهبردی مدل مفهومی پژوهش ترسیم شده و عناصر اصلی مدل مفهومی، مشتمل بر ارکان سیاست‌گذاری، عناصر فرایندی آن و نیز بخش‌های اصلی شکل‌گیری راهبرد، متناسب با الزامات محیطی، ساختاری و کارکردی راهبرد فرسایش شمارش و طراحی شده است. در گام دوم، با فرایندی معکوس، با تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات علمی و تاریخی راهبرد فرسایش، مفاهیم و مضامین اصلی فرسایش، منطبق با چارچوب‌های پذیرفته‌شده علمی مدیریت راهبردی و سیاست‌گذاری در سه مقوله تدوین راهبرد (کاوش مفهومی، کاوش محیطی و نشانه‌های تصمیم‌گیری)، پیاده‌سازی راهبرد (اجرای) و ارزیابی راهبرد (سنجش مطلوبیت، کنترل و بازخورد) شمرده شده و سرانجام راهبرد فرسایش چارچوب‌بندی نظری شده است. شایان ذکر است که ویژگی‌های محیط درونی و بیرونی، تعداد و کیفیت نهادها و کارگزاران سیاست‌گذاری حاکمیتی، پیچیدگی مقوله امنیت ملی و کنش سیاسی، پویایی مداوم عناصر راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی و عدم قطعیت در معادلات سیاست و قدرت سبب شده است تا در به‌کارگیری مدل‌ها و رویکردها، حساسیت نظری لازم اعمال شود.

۲. مرور تاریخی راهبرد فرسایش

هرگونه کنش راهبردی نشانه‌های تاریخی و عملیاتی دارد. در جنگ‌های پلپونزی^۱، نیروهای آتن، راهبرد فرسایش را به دلیل ضعف نسبی‌شان در مقابل نیروهای اسپارت به کار بردند. آنها می‌دانستند اقدام متقابل و پرشدت در برابر نیروهای نظامی اسپارت نتیجه‌ای جز انهدام ندارد (Baldwin, 2014: 31). از قرن شانزدهم، یعنی از زمان انعکاس مدرنیته در جنگ‌ها، رویکرد فرماندهان نظامی و رهبران سیاسی جهان غرب تحت تأثیر راهبرد فرسایش بوده است. هیتلر و ناپلئون فرسایش را اصلی‌ترین مخاطره کشورهای برای امنیت‌سازی می‌دانستند. یکی از الگوهای رفتاری روسیه در حمله ناپلئون (۱۸۱۴) نیز بهره‌گیری از قدرت و راهبرد فرسایش بوده است. مشابه چنین الگویی را استالین در برابر عملیات برق‌آسای هیتلر به کار گرفت. چنین رویکردی را کشورهای دیگر مانند بریتانیا در جنگ جهانی دوم استفاده کردند (Booth, 2005: 19). ارتش انگلیس می‌دانست، جز فرایند تدریجی فرسایش و گرسنگی، راهی برای تسلیم کردن دشمن و محدود کردن قابلیت تحرک و کنش عملیاتی آن ندارد (Blainey, 2015: 75).

رهبران انقلابی نیز از سازوکارهای فرسایش و ضد فرسایش برای کاهش قابلیت نظام‌های سیاسی بهره برده‌اند. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، گروه‌های انقلابی و جنبش‌های چریکی عملیات فرسایشی متعددی را اجرا کردند. برای نمونه، مائو توانست با اجرای جنگ فرسایشی در سال ۱۹۴۹ به پیروزی برسد. لنین نیز از نظریه «یک گام پیش دو گام به عقب» برای اجرایی‌سازی راهبرد مقاومت و فرسایش استفاده می‌کرد.

شکل‌های دیگری از فرسایش در حوزه فرهنگی، اقتصادی و ارتباطی سیاست‌گذاری راهبردی قابل مشاهده است. الگوی رفتاری آمریکا در برخورد با شوروی در دهه ۱۹۸۰ و در برخورد با ایران در سال‌های بعد از انقلاب، نشانه‌هایی از راهبرد فرسایش را منعکس می‌سازد. تحریم‌های اقتصادی علیه ایران در دوران اوپاما و ترامپ را نیز می‌توان نشانه‌هایی از کنش مبتنی بر فرسایش برای کاهش قدرت اقتصادی و راهبردی ایران دانست.

تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که اگر فرسایش در قالب کاربرد الگو و راهبرد عقلانی به کار گرفته شود، می‌تواند مطلوبیت لازم را برای کشورها داشته باشد. راهبرد فرسایش، به تدریج با تغییر در ماهیت جنگ، سازگار شده و شیوه‌های عملیاتی‌اش متناسب با زمان تغییر کرده است. از این رو، فرسایش می‌تواند به‌عنوان راهبرد مؤثری در فرایند سیاست‌گذاری امنیت ملی به کار گرفته شود. امروزه جنگ‌های فرسایشی از میدان‌های نبرد، به پشت جبهه غیرنظامی نیز تسری یافته و در همه گستره سرزمینی کشورها تعمیق داده شده است. جنگ‌های فرسایشی

۱. جنگ‌های پلپونزی به مجموعه جنگ‌های تاریخی و مهمی اطلاق می‌شود که در فاصله سال‌های ۴۰۴-۴۳۱ قبل از میلاد میان اسپارت و آتن ادامه داشت.

به ترکیبی از درگیری‌های نظامی در سطح تاکتیکی و درگیری‌های سیاسی در سطح کلان راهبردی تبدیل شده‌اند. بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی رسید که «درگیری سیاسی» و تبدیل فرسایش به راهبرد سیاسی، می‌تواند نتیجه مطلوب نهایی و پیروزی را به ارمغان آورد (Baldwin, 2014: 30).

۳. ادبیات و مباحث نظری

نظریه‌پردازان امنیت به این موضوع توجه دارند که هرگونه سیاست‌گذاری راهبردی باید بتواند معادله قدرت و امنیت را براساس ویژگی‌های ساختاری محیط بین‌الملل، از طریق کنترل بازیگران، کنترل منابع اقتصادی و کنترل حوادث تنظیم کند. شکل‌گیری فرایند فرسایشی را می‌توان از چالش‌های اصلی پی‌جویی این راهبرد برای تحقق اهداف راهبردی کشورها دانست. براساس چنین نگرشی، «فرسایش» در زمره اصلی‌ترین چالش‌های سیاست‌گذاری راهبردی کشورها تلقی می‌شود. چالشی بنیادین که رهبران بزرگ برای تثبیت موقعیت خود و تنظیم معادله قدرت، ناگزیر شده‌اند تا به فراخور مقتضیات، از سازوکارهای بهره‌گیری، کنترل یا گذار از فرسایش استفاده کنند.

از آنجا که چارچوب نظری مدونی درباره راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری امنیت ملی در دسترس نیست، بر آنیم تا براساس ادبیات علمی مشترک در مدل‌های مدیریت راهبردی و رویکردهای سیاست‌گذاری، مدل مفهومی تحقیق را سامان دهیم تا چارچوبی اولیه برای تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های علمی و تاریخی راهبرد فرسایش فراهم آید.

۱. ۳. راهبرد فرسایش در پارادایم‌های تدوین راهبرد

بررسی پارادایم‌ها و مکاتب اصلی مدیریت راهبردی، مؤید دو رویکرد عمده در خصوص شکل‌گیری و تدوین راهبرد است: رویکردی که شکل‌گیری راهبرد را فرایندی مشخص، پیش‌بینی‌پذیر و همراه با تدابیر تحلیلی و علی می‌داند و رویکردی که ناظر بر اعمال تدابیر غیررسمی، اقتضایی و دفعی است. می‌توانیم رویکردهای اول را در مکاتب تجویزی و رویکردهای دوم را در مکاتب توصیفی دسته‌بندی می‌کند. پیش‌فرض‌ها و ویژگی‌های تدوین راهبرد در پارادایم تجویزی، بیشتر فرایندی آگاهانه و کنترل‌شده، متمرکز در رأس سازمان، مبتنی بر مدل‌های ساده و غیررسمی و منحصر به فردند. اما در پارادایم توصیفی، مدیریت راهبردی تأکید بر تفکر و اقدام به‌موقع در شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر دارد. به بیان دیگر، مدیریت راهبردی، اقدام یا اعمال یک راه‌حل اقتضایی و انطباقی کلان، در شرایط عدم اطمینان و عدم

قطعیت است. بنابراین این پارادایم بیشتر بر روی تفکر و اقدام راهبردی تمرکز دارد تا برنامه‌ریزی راهبردی (David, 2015: 40).

دربارهٔ اتکای نظری راهبرد فرسایش به یکی از پارادایم‌های مذکور می‌توان گفت تغییرات سریع، غیرخطی و پیش‌بینی‌ناپذیر محیط پرآشوب بین‌المللی، اثربخشی پارادایم تجویزی در چارچوب‌بندی نظری راهبرد فرسایش را به‌شدت محدود خواهد کرد. همچنین مدل‌های متعدد طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی راهبردی در پارادایم تجویزی، بیشتر با سازمان‌ها، شرکت‌ها و نگاه‌های اقتصادی تناسب دارند تا نهادهای حاکمیتی و ملی که در عوامل درونی و محیط بیرونی پیچیدگی بسیار زیادی دارند. بنابراین، براساس حساسیت نظری ناشی از داده‌های تجربی و علمی راهبرد فرسایش و بینش نظری برآمده از مکاتب مدیریت راهبردی، به‌جای اتکا به یک مدل طراحی و شکل‌گیری راهبرد مبتنی بر عوامل قوت و ضعف و فرصت و تهدید (SWOT) و جزئیات مدلسازی راهبردی سازمان‌محور، مبنای تحلیل نظری اطلاعات در این پژوهش، براساس پارادایم توصیفی خواهد بود. این پارادایم پیش‌فرض‌هایی مبنی بر امکان برآورد دقیق تهدیدات و فرصت‌های محیط بیرونی را غیرممکن و ارزیابی نقاط قوت و ضعف درون‌سازمانی را غیرواقعی و در نتیجه غیرقابل اطمینان می‌داند. بر این اساس، نه‌تنها طراحی ساختارهای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و آرایش منابع مادی و انسانی درونی و نیز تغییرات محیطی در راستای راهبرد اتخاذشده نخواهد بود، بلکه عوامل و شرایط هستند که بر تصمیمات و راهبردها حکم خواهند کرد.

۲. ۳. راهبرد فرسایش در رهیافت‌های سیاست‌گذاری

از آنجا که فرایند شکل‌گیری تا عملیاتی شدن راهبرد فرسایش در محیط کلان سیاست‌گذاری امنیت ملی رخ می‌دهد، ناگزیر پیکربندی نظری این راهبرد تابع رهیافت‌های کلان سیاست‌گذاری و مدل‌های آن است. رهیافت‌های سیاست‌گذاری به دو دسته «هدف‌محور» (راهبردی) و «معضل‌محور» (مرحله‌ای/ فرایندی) قابل تفکیک‌اند (الوانی، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

مهم‌ترین ویژگی‌های رهیافت راهبردی عبارت‌اند از: اتکا بر ارزش‌ها و اهداف اساسی و حیاتی نظام سیاسی که ماهیت، سوگیری و مرجع تعیین آنها نامشخص است؛ ارزش‌ها و آرمان‌ها نیز اغلب ذهنی و نسبی‌اند؛ در این رهیافت، مناسب‌ترین الگو برای انتخاب خط‌مشی‌های گوناگون، الگوی عقلایی مبتنی بر مقایسهٔ هزینه و فایده هر سیاست است که این محاسبات اغلب جهت‌دار و براساس منافع محدود محاسبه می‌شوند؛ با وجود مبتکرانه بودن در مقابل انفعال و پیشگیرانه بودن در مقابل درمان، ممکن است با ریسک‌هایی مانند بلندپروازانه بودن و منطبق نبودن اهداف با ابزارها و روش‌ها روبه‌رو شود؛ برای جلب مشارکت

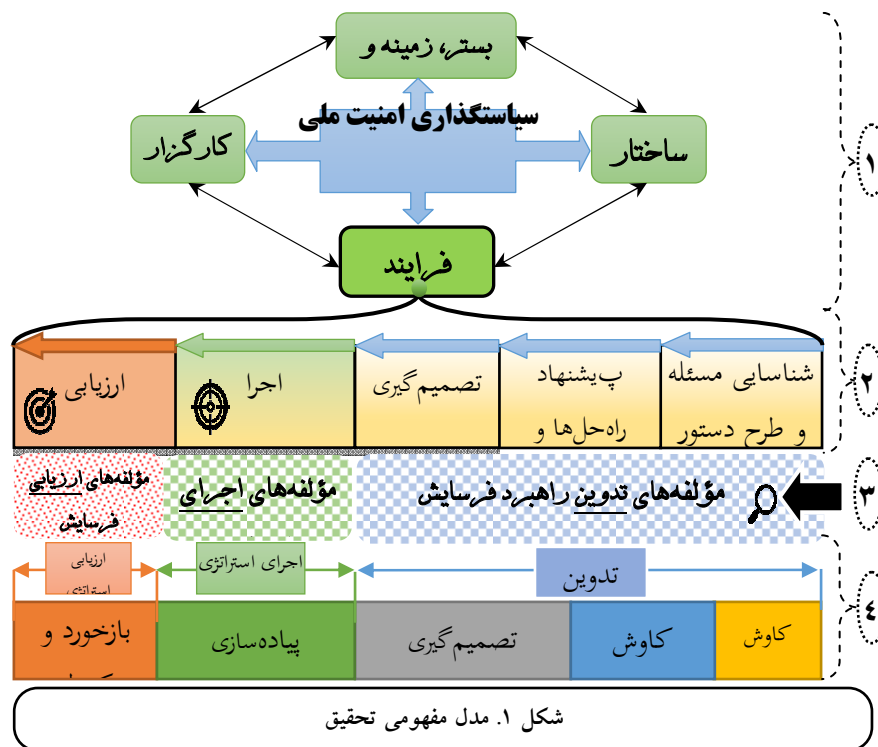
افکار عمومی در داخل و پذیرش افکار عمومی در سطح بین‌المللی، آرمان‌ها و اهداف موردنظر مدام باید جرح و تعدیل شوند، بنابراین در این رویکرد، بازیگران تلاش می‌کنند تا ارزش‌های ایدئولوژیک و عقیدتی خود را با آرایشی از آرمان‌های انسانی و بشری فراگیر بپوشانند (چهاردولی و قاسمی بنابری، ۱۳۹۸: ۱۵۷-۱۴۷).

در رهیافت مرحله‌ای، عملکرد دولت و تصمیم‌گیران، به پنج مرحله چرخشی شناخت مشکل و ورود به دستور کار حکومت، ارائه راه‌حل‌ها، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی تقسیم می‌شود. محور سیاست‌گذاری امنیتی در این مدل تشخیص معضل امنیتی و چگونگی راه‌یابی آن به دستگاه سیاست‌گذاری است. وجه تمایز اصلی این رهیافت از مدل راهبردی، تأکید بر مسائل و چالش‌ها به جای تأکید بر ارزش‌ها و اهداف است. عرصه شناختی و ادراکی نقطه آغاز این نوع سیاست‌گذاری است. برآورد صحیح اطلاعات استراتژیک و تهدیدهای امنیتی از ابزارهای مهمی است که سیاست‌گذاران امنیتی برای بهبود شناخت خود از آن بهره می‌گیرند. رویکرد انفعالی، کوتاه‌نگری و فرصت محدود برای اتخاذ سیاست، از ایرادها و واقع‌نگری و ملموس بودن فواید و نتایج سیاست از مزایای این رهیافت است (Weierter, 2019: 27-30).

۳.۳. مدل مفهومی

براساس مطالعات نظری، مدل مفهومی تحت تأثیر دو موضوع «سیاست‌گذاری» و «شکل‌گیری راهبرد» قرار دارد. سیاست‌گذاری امنیت ملی از چهار رکن بسترها، ساختار، کارگزار و فرایند برخوردار است (قسمت ۱ شکل). عوامل تأثیرگذار بر «بستر، زمینه و بافتار» سیاست‌گذاری عبارت‌اند از: زمینه تاریخی، فرهنگ سیاسی، منابع انسانی، وضعیت جغرافیایی، نظام اجتماعی، افکار عمومی، نظام اقتصادی، ایدئولوژی سیاسی. «ساختار» سیاست‌گذاری امنیت ملی ناظر بر مواردی مانند نوع ساختار سیاسی از نظر فدرال، بسیط و متمرکز و ...، نوع و کیفیت تفکیک قوا و کیفیت نظام حزبی است. «کارگزاران» نیز مشتمل بر دو بعد حرفه‌ای و تصمیم‌گیری در سیاست‌گذاری امنیت ملی‌اند. عنصر حرفه‌ای بودن در سیاست‌گذاری تابع بینش، مؤثر بودن و بهبود مداوم است و عنصر تصمیم‌گیری ناظر بر وضعیت تصمیم و تصمیم‌گیرندگان یا افرادی که بر تصمیم تأثیرگذارند، می‌شود (غریباقزندی، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۰). از نگاه نظریه‌پردازان سیاست‌گذاری امنیت ملی، مؤلفه «فرایند» در پنج یا شش مرحله ذکر شده است که در این پژوهش مبتنی بر نظریه چارلز جونز، این پنج گام برای این مؤلفه در نظر گرفته شده است: شناسایی مسئله و طرح دستور کار، پیشنهاد راه‌حل‌ها و سیاست‌ها، اجرا، تصمیم‌گیری و ارزیابی (قسمت ۲ شکل) (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵). شکل‌گیری راهبرد نیز براساس پارادایم توصیفی در پنج گام

کاوش مفهومی و محیطی، تصمیم‌گیری، پیاده‌سازی و بازخورد و کنترل و سه بخش تدوین، اجرا و ارزیابی طراحی شده است (قسمت ۴ شکل).
براساس چارچوب مفهومی مذکور، مؤلفه‌های اصلی چارچوب نظری راهبرد فرسایش در فرایند تدوین، اجرا و ارزیابی شمارش و تدوین خواهد شد (قسمت ۳ شکل).



۴. تجزیه و تحلیل نظری راهبرد فرسایش

۴.۱. سیر اندیشه فرسایش در سیاست‌گذاری راهبردی

اندیشه‌های «سون تزو» و «توسیدید»، اولین گام‌ها برای تبیین فرسایش در سیاست‌گذاری راهبردی هستند. آنان تلاش داشتند تا الگوهای کلاسیک نبرد برای کسب برتری در معادله قدرت و گذر از فرسایش را تبیین کنند (Blainey, 2015: 71). در دوران باستان، فرسایش به‌عنوان راهبرد منتخب طرف ضعیف تلقی می‌شد. ارزیابی رهیافت سون تزو بیانگر آن است که کشورهای ضعیف بهتر است از راهبرد فرسایش استفاده کنند. او بر «کنش غیرمستقیم» به‌عنوان زیربنای راهبرد فرسایش تأکید می‌کند (Booth, 2005: 17). راهبرد فرسایش در اندیشه توسیدید به معنای کنش در شرایط غافلگیری و ضعف راهبردی است. نشانه‌هایی از راهبرد فرسایش را می‌توان در ادبیات نظریه‌پردازانی مانند کلازوتیس، ژومینی و مولتکه مشاهده کرد.

کلازویتس فرسایش را به مفهوم «فرسوده کردن دشمن» می‌داند. چنین مفهومی بیانگر آن است که نه تنها قدرت‌های بزرگ می‌توانند از سازوکار فرسایش برای تحقق اهداف راهبردی خود استفاده کنند، بلکه بازیگران حاشیه‌ای نیز از راهبرد فرسایش در قالب مقاومت در برابر طرف قوی استفاده می‌کنند. به طوری که در سال‌های پس از جنگ سرد، زمینه برای افزایش مطلوبیت تاکتیک‌های امنیتی و نظامی در قالب مقاومت با عنوان‌هایی مانند «جنگ‌های مقاومت»، «جنگ‌های چریکی» و سرانجام «جنگ‌های مردمی» به وجود آمده است. حتی می‌توان این راهبرد را در قالب تلاش فرعی نظامی دانست که به صورت الگوی کنش اجتماعی عمل می‌کند (Barkawi & Laffey, 2006:285).

کلازویتس فرسایش و جنگ پرشدت را از یکدیگر متفاوت دانسته و معتقد است به وسیله جنگ پرشدت، زمینه از بین بردن فرسایش و نبود موازنه ممکن نخواهد بود و هریک از فرایندهای یادشده، بخشی از معادله کنش در شرایط «ابهام راهبردی» محسوب می‌شوند. وی ماهیت و هدف جنگ فرسایشی را اغلب پدافندی می‌پنداشت.

نگرش ناپلئون در خصوص فرسایش، ماهیت تاکتیکی و عملیاتی دارد. درحالی‌که کلازویتس برای فرسایش، اهداف و نشانه‌های راهبردی در نظر می‌گیرد و مفهوم فرسایش را «استفاده از عامل زمان برای خسته کردن تدریجی دشمن و تضعیف مقاومت فیزیکی و روانی بازیگر رقیب» می‌داند (Clausewitz, 2017: 78).

۲. ۴. نشانه‌های مفهومی و محیطی راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری امنیت ملی

راهبرد فرسایش به مفهوم بهره‌گیری از سازوکارهای متنوع اقتصادی، ارتباطی، اجتماعی و نظامی برای کم‌اثرسازی قابلیت دفاعی و عملیاتی دشمن است. در راهبرد فرسایش، از رویارویی مستقیم نظامی با دشمن پرهیز می‌شود. کشورها از سازوکارهایی استفاده می‌کنند که به سردرگمی در فضای عملیاتی دشمن منجر شود. در این زمینه از الگوهای کنش تاکتیکی و عملیاتی برای حمله به خطوط آمادی و عملیاتی دشمن بهره می‌گیرند، یعنی در راهبرد فرسایش به پشتوانه قدرت عملیاتی دشمن حمله می‌شود. هدف اصلی از به‌کارگیری این راهبرد، تغییر در الگوی رفتاری دشمن است. به همین دلیل، راهبرد فرسایش می‌تواند زمینه‌های لازم برای کاهش تحرک، نقش عملیاتی و پیروزی منطقه‌ای بازیگر رقیب را به وجود آورد (Blainey, 2015: 73). تاریخ روابط بین‌الملل نشان داده است که هرگاه قطب‌بندی در حالت پیچیده و نامتوازن قرار گیرد، زمینه برای فرسایش واحدهای سیاسی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، زمینه شکل‌گیری راهبرد فرسایش افزایش

یافته است. در این سال‌ها نشانه‌هایی از ناپایداری راهبردی وجود دارد که زمینه‌های ظهور و بهره‌گیری از فرسایش در سیاست‌گذاری راهبردی را امکان‌پذیر می‌سازد (Blainey, 2015: 72).

۱. ۲. ۴. نشانه‌های نظامی راهبرد فرسایش

درباره راهبرد فرسایش نشانه‌های مفهومی زیادی ارائه شده است، اما در وجه نظامی و دفاعی موضوع، نقطه مشترک همه نظریه‌ها، اشاره به نشانه‌هایی از فرسودگی نیروهای دو طرف درگیر جنگ، از منظر تلفات انسانی و تجهیزاتی است. برنامه‌ریزان دفاعی و عملیاتی اغلب برای تنظیم الگوهای رفتاری در آینده، «درصد فرسایش» و «نسبت فرسایش» قدرت بازیگران را محاسبه می‌کنند. در محاسبه انجام‌گرفته، فرسایش ماهیت ابزاری، اقتصادی، اجتماعی، بین‌المللی و حتی روان‌شناختی دارد (Baldwin, 2014: 28). آنچه جنگ فرسایشی را از دیگر انواع جنگ متمایز می‌کند، فرایند تضعیف و نابودی تدریجی نیروهای نظامی کشورهای درگیر در منازعه است. واقعیت آن است که تجمع عوامل فرسایش‌زا در طول دوره منازعه (عامل زمان)، مهم‌ترین وجه تمایز آن از سایر منازعات است. بر این اساس، مفهوم فرسایش تا حد زیادی متضاد مفهوم جنگ برق‌آسا است و این دو از نظر «نسبت بین دستاوردهای نظامی» و «زمان» قابل مقایسه‌اند (Clausewitz, 2017: 77). درحالی‌که رزم سریع در قلب جنگ برق‌آسا قرار دارد، تمرکز فرسایش بر مقاومت است. در نتیجه، فرسایش می‌تواند راهبرد مؤثری برای مقابله با کشورهای مهاجم باشد. جنگ برق‌آسا در شرایط نبود موازنه بروز می‌کند و به شکل‌گیری فرسایش منجر نمی‌شود، بلکه زمینه‌گذار بازیگران از فضای نبود موازنه و فرسایش را فراهم می‌کند. عملیات برق‌آسا توسط ارتش‌های مدرن، با قابلیت‌های ابزاری متنوع و درهم‌تنیده، می‌تواند زمینه لازم برای «اتصال راهبردی» در حوزه عملیاتی و تاکتیکی را به وجود آورد. اتصال راهبردی در فرایندهای نظامی منجر به شکل‌گیری عملیات سریع و اثربخش می‌شود و در نتیجه راهبرد فرسایش برای آنان به‌صرفه نخواهد بود (Baldwin, 2014: 29).

اگرچه فرسایش و تغییر در موازنه قدرت، ماهیت سیاسی و امنیتی دارد، چنین فرایندی به گونه اجتناب‌ناپذیر با نشانه‌هایی از جنگ و عملیات نظامی پیوند می‌خورد. ممکن است عملیات نظامی، ماهیت مستقیم داشته باشد، یا در چارچوب جنگ‌های نیابتی شکل بگیرد؛ چراکه راهبرد فرسایش معطوف به سازوکارهایی است که امکان کنترل بازیگران را به‌وسیله سازوکارهای غیرمستقیم امکان‌پذیر می‌سازد (Bialasiewicz et al., 2007:419). واقعیت‌های نظامی‌گری پس از جنگ سرد، نشان‌دهنده جایگزینی تدریجی جنگ کم‌شدت به‌جای الگوهای مبتنی بر منازعه پرشدت است. مانند منازعات نظامی و درگیری‌های منطقه‌ای در عراق و

سوریه که براساس راهبرد فرسایش قابل تعریف است (Blainey, 2015: 77). چنین فرایندی به مفهوم مطلوبیت بیشتر راهبرد فرسایش در دوران جدید سیاست بین‌الملل است. دلبروک، لیدل هارت و لوتواک برخی از عناصر و وجوه جنگی راهبرد فرسایش را تبیین کرده‌اند. محور اصلی اندیشه‌های دلبروک مبتنی بر استفاده از دستاوردهای محدود برای کسب قدرت چانه‌زنی سیاسی است (Clausewitz, 2017: 78). از نظر او، در راهبرد فرسایش، بازیگران درگیر منازعه به لحاظ «تعیین اهداف»، «به‌کارگیری ابزار» و «الگوی کنش» از سازوکارهای رفتار کنترل‌شده مبتنی بر اهداف محدود بهره می‌گیرند. راهبرد فرسایش بر نشانه‌هایی از «جنگ تدریجی»، «جنگ اقتصادی» و «منازعه دیپلماتیک» تأکید دارد. دلبروک در تبیین خود از این راهبرد، منابع نظامی و غیرنظامی را ترکیب می‌کند و معتقد است علاوه بر عنصر «نبرد» که مبتنی بر قدرت آتش است، باید به «عنصر مانور» نیز توجه شود.

در اندیشه هارت، راهبرد فرسایش زمینه شکل‌گیری منازعات ساده و غیرپیچیده، با هزینه‌های هنگفت انسانی و اقتصادی را برای کشورها فراهم می‌کند. علت شکل‌گیری چنین وضعیتی را کنترل نداشتن بر جنگ کم‌شدت در راهبرد فرسایش می‌داند (Hart, 2010: 210)، چراکه حوزه‌های منازعه کم‌شدت وارد زندگی شهروندی می‌شود و مشکلات زیادی ایجاد می‌کند. به این دلیل، هارت مطلوبیتی برای راهبرد فرسایش قائل نیست (Delbruck, 2016: 380). در نگرش او نبرد پرشدت هزینه‌های کمتری در مقایسه با راهبرد فرسایش دارد که از منظر نظامی و ملی، پرهزینه و بی‌فایده است و به اتلاف نیرو و به‌خطرانداختن فرصت‌های قابل دستیابی در طول جنگ و مانع از شکل‌گیری «منافع حاصل از پیروزی» منجر می‌شود (Hart, 2016: 341).

دیدگاه جنگ پساقرمانی لوتواک را می‌توان جدیدترین مدل فرسایش در روند منازعات منطقه‌ای دانست. ارزیابی فرایندهای جنگ پساقرمانی نشان می‌دهد که هرگونه منازعه، مبتنی بر رابطه‌ای بین فرهنگ راهبردی، محیط ژئوپلیتیکی، تاریخ سیاسی و روحیه ملی کشورهای درگیر منازعه است. نیروهای نظامی کشورهای غربی که در حوزه «ماورای بحار» ایفای نقش می‌کنند و در این زمینه هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای دفاع از سرزمین اصلی خود ندارند، به سازوکارهای راهبرد فرسایش توجه بیشتری می‌کنند. بر این اساس، مدل فرسایش در منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیبی از حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرصت‌های حاصل از برتری فناورانه است (Baldwin, 2014: 33). لوتواک به این موضوع اشاره دارد که در فرایند جنگ پساقرمانی از خسارت زدن به تجهیزات و زیرساخت‌های دشمن و گسترش تلفات غیرنظامی و نظامی نیروهای خودی اجتناب می‌شود (Bialasiewicz et al., 2007:415).

۲.۲.۴. نقش زمان و مکان در راهبرد فرسایش

مؤلفه‌های زمان و مکان اهمیت خود را در کنش راهبردی فرسایش حفظ کرده‌اند. راهبرد فرسایش بخشی از سیاست امنیتی بازیگرانی است که «نقش زمان» در فرایندهای کنش راهبردی را مهم می‌دانند. در این راهبرد، زمان، بهترین متحد نیروهای نظامی کشور ضعیف‌تر است. از سویی، هرگونه نبرد نظامی، کنش تعاملی با مقتضیات مکان و فضای جغرافیایی دارد. فرسایش در فرایند کنش نظامی و عملیاتی می‌تواند نتیجه فاصله گرفتن از خطوط اولیه‌ای باشد که مهاجم نقش فعال و کنشگر را داشته است. فرسایش در نبردهای سنتی از طولانی بودن خطوط مواصلاتی ناشی می‌شده است. فرسایش حتی ممکن است به سبب تضعیف اراده نیروها، همزمان با دور شدن بیشتر بازیگران از خطوط عملیاتی سرزمینی باشد. همچنین در جنگ‌های خارج از حوزه‌های سرزمینی، زمینه‌های شکل‌گیری نوعی فرسایش فراهم می‌شود که افزایش روحیه پدافندی دشمن را در پی دارد (Blainey, 2015: 76).

بخشی از فرایندهای راهبرد فرسایش در محیط منطقه‌ای شکل می‌گیرد و گسترش می‌یابد. در این شرایط، اگر دو طرف رقیب یا درگیر، در ابعاد عملیاتی و فناورانه به نوعی تقارن در سطح توانمندی‌هایشان برسند، ممکن است به خودی‌خود جنگ فرسایشی دربرگیرد (Barnett, 2006: 59). آثار راهبرد فرسایش را می‌توان در فضای پیرامونی (دور) نیز مشاهده کرد. برای نمونه، الگوی رفتاری ایالات متحده در ویتنام به فرسایش قدرت آمریکا در دهه ۱۹۷۰ منجر شد.

۳.۲.۴. نشانه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری راهبردی

راهبرد فرسایش تحت تأثیر نیروهای اجتماعی و تکنولوژیک قرار می‌گیرد. ساختار اجتماعی مبتنی بر «فرهنگ راهبردی» می‌تواند بر «رفتار راهبردی» کشورها تأثیر بگذارد. کشورهایی که از راهبرد فرسایش استفاده می‌کنند، می‌بایست برای پیگیری و تحقق اهداف راهبردی از سرمایه اجتماعی و بین‌المللی لازم برخوردار باشند. سرمایه اجتماعی نشانه‌هایی از کنش همبسته جامعه، فرهنگ، اقتصاد و الگوی رفتاری ساختار سیاسی را برای راهبردهای درازمدت و کم‌شدت فراهم می‌کند. با توجه به چنین انگاره‌ای، راهبرد فرسایش به مفهوم بهره‌گیری از سازوکارهای متنوع اقتصادی، ارتباطی، اجتماعی و نظامی برای کم‌اثرسازی قابلیت دفاعی و عملیاتی دشمن خواهد بود. همبستگی اجتماعی زیرساخت مقاومت را شکل خواهد داد. همچنین بسیاری از فرایندهای اجتماعی و امنیتی که در وضعیت فرسایش قرار می‌گیرند، نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی مانند کنترل اجتماعی، مدیریت بحران و کاربرد قدرت نظامی در زمان محدودند (Ayoob, 1995:145). واقعیت‌های نبرد در سال‌های بعد از جنگ سرد

نشان می‌دهد که ارتش کشورهای جهان سوم، برخلاف نیروهای مسلح غربی و روسیه، بیشتر تمایل دارند جنگ را به آزمایش پشتکار و مقاومت در برابر کشور قدرتمند تبدیل کنند. آنان تمایل یا مقدمات کافی برای به‌کار گرفتن «قدرت ضربتی» ندارند، اما در به‌کارگیری سازوکارهای فرسایش، تأخیر عملیاتی، جنگ‌وگریز مهارت ویژه‌ای دارند (Freedman, 2011: 44).

ظهور محدودیت‌های سیاسی و نیز کاهش قابلیت‌های اقتصادی، آزادی عمل نظامی کشورهای درگیر منازعه را محدود می‌کند و از نشانه‌های شکل‌گیری راهبرد فرسایش است. واقعیت آن است که منازعه در محیط منطقه‌ای اغلب تحت تأثیر مؤلفه‌های متوازن‌کننده اقتصادی، اجتماعی و راهبردی قرار می‌گیرد.

۳.۴. نشانه‌های تصمیم‌گیری در راهبرد فرسایش (انتخاب اهداف و راهکارها)

مرحله تصمیم‌گیری در فرایند تدوین و طراحی راهبرد فرسایش شامل تحلیل عملیاتی، الزامات کنشی، سنجش مطلوبیت‌های راهبردی و تعیین اهداف است.

۱. ۳.۴. تحلیل عملیاتی و الزامات کنشی راهبرد فرسایش

امکان اجرایی شدن راهبرد فرسایش مشروط به تعیین الزامات کنشی و نشانه‌های تحلیل عملیاتی آن است. اولین الزام کنشی راهبرد فرسایش فرایند کنترل سیاست و قدرت است. کنترل قدرت بر سیاست عملیاتی کشورها در حوزه‌های مختلف جغرافیایی تأثیر زیادی دارد. کنترل سیاست ماهیت غیرمستقیم دارد و زمینه درگیر شدن واحدهای سیاسی در محیط‌های پیرامونی را به وجود می‌آورد (Bilgin, 2019:118). برای نمونه، راهبرد فرسایش ایران توسط آمریکا به افزایش هزینه‌های راهبردی در حوزه‌های جغرافیایی منجر شده است که امکان کنترل آن در طولانی‌مدت دشوار است و هزینه‌های امنیتی گسترده و فراگیری برای کشور ایجاد شده است.

دومین موضوع، درک الزامات کنش تاکتیکی در تحلیل عملیاتی راهبرد فرسایش است. درک تاکتیک‌های سیاست و امنیت، بیشترین مازاد راهبردی را برای واحدهای سیاسی ایجاد می‌کند. بنابراین شناخت کنش تاکتیکی بازیگران رقیب، از سازوکارهای مدیریت راهبرد فرسایش است. فرسایش هم می‌تواند در حوزه «کنش تاکتیکی» حاصل شود و هم حوزه «کنش راهبردی». فوخ، این پدیده را «نبرد موازی» در مقابل «نبرد مانوری» نامیده است. نبرد موازی ویژگی‌های تاکتیکی دارد، درحالی‌که نبرد مانوری در قالب سازوکارهای کنش عملیاتی تحلیل می‌شود.

کنش تعاملی، سومین الزام تحلیل عملیاتی راهبرد فرسایش است. راهبرد فرسایش بخشی از الگوی رقابت، منازعه و جنگ در فضای کنش سیاسی است که «ماهیت تعاملی» دارد (Baldwin, 2014: 32). در سیاست‌گذاری راهبردی، فرسایش می‌تواند محصول پدیده‌ای باشد که کلان‌زیوتس آن را «توان رو به کاهش نیروی مهاجم» از راه گسترش محیط و شدت منازعه در فضایی تعاملی نامیده است. در چنین فرایندی میل کشورها برای به‌کارگیری سازوکارهای آفندی و اثربخشی آفندی در حوزه تاکتیکی و عملیاتی کاهش می‌یابد.

۲.۳.۴. تنظیم اهداف راهبرد فرسایش

تعیین اهداف، بخشی ضروری از فرایند سیاست‌گذاری راهبردی امنیت ملی است که باید بیشترین مزاد راهبردی را ایجاد کند. موضوع و مقیاس قدرت از عوامل تعیین‌کننده اهداف است و تنظیم اهداف براساس کنترل معادله قدرت بین بازیگران حاصل می‌شود (Dahl, 2008: 73).

اهداف قابل اعتماد: اگر اهداف کلان در سیاست‌گذاری امنیت ملی مبتنی بر روند برنامه‌ریزی راهبردی تعیین نشوند، امکان برنامه‌ریزی دقیق براساس موازنه هزینه و فایده دشوار خواهد بود. اهداف قابل اعتماد در راهبرد فرسایش مبتنی بر برنامه و الگوهای رفتاری است که طرح عملیاتی مرحله‌ای و تکامل‌یافته داشته باشد (Hart, 2012: 12). این اهداف منطبق راهبردی دارند؛ درحالی‌که «اهداف پویا» در سیاست‌گذاری راهبردی تحت تأثیر فضای محیطی و عملیاتی شکل می‌گیرند و مبتنی بر برنامه‌ریزی عملیاتی قبلی نیستند (Klein, 2015: 27).

اهداف کنترل‌محور و نتیجه‌محور: نقش‌یابی کشورها براساس راهبرد فرسایش و تحرک عملیاتی، تابع دو برداشت متفاوت از قدرت است: قدرت به‌مثابه «کنترل بر منابع» یا قدرت به‌مثابه «کنترل بر نتایج کنش راهبردی». تاریخ راهبردی نشان می‌دهد که چگونه، کشورهایی در وضعیت قدرت نسبی محدودتر در حوزه اقتصادی و نظامی به نتایج مطلوب‌تری در سیاست بین‌الملل دست یافتند. علت چنین وضعیتی را می‌توان تمرکز بر عوامل غیرمادی قدرت دانست.

اهداف ابزارمحور و انگیزش‌محور: در بسیاری از موارد، کشورهای ضعیف برتری‌های غیرمادی کلیدی دارند. قابلیت‌هایی همانند بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی، مهارت، سازمان کم‌تکلف، توانمندی بالای تحمل سختی و رنج، بردباری و حساسیت کمتر به تلفات انسانی را می‌توان در زمره عناصر قدرت ملی کشورهای ضعیف، مبتنی بر اهداف راهبردی انگیزه‌محور دانست که می‌تواند زمینه‌ساز دارندگی در برابر الگوهای تهاجمی یا راهبرد فرسایش کشورهای

رقیب را به وجود آورد. طبیعتاً اتکا به منابع انسانی آرمانی، ایدئولوژیک و انگیزشی نتایج مؤثرتری در روند رقابت‌ها رقم خواهد زد.

۳.۳.۴. سنجش مطلوبیت و کارآمدی در راهبرد فرسایش

سنجش مطلوبیت از اصلی‌ترین عناصر فرایند تدوین راهبرد و سیاست‌گذاری امنیت ملی و بیانگر میزان کارآمدی و نتیجه‌بخشی آن است. راهبرد فرسایش، براساس نتایج و پیامدهای آن سنجیده می‌شود (Delbruck, 2016: 384).

سنجش مطلوبیت تاکتیکی و عملیاتی: سنجش نشانه‌های تاکتیکی و عملیاتی از عناصر تعیین مطلوبیت راهبرد فرسایش است که میزان کارآمدی بازیگران در به‌کارگیری و اجرای سیاست‌گذاری راهبردی فرسایش را نشان می‌دهد. نتیجه نهایی یک کشمکش، یگانه ابزار سنجش واقعی قدرت و چگونگی کاربرد قدرت است (Blainey, 2015: 74). رفتار عملیاتی کشورها براساس سنجش قابلیت و الگوی کنش رقابتی حاصل می‌شود. معادله قدرت و موازنه راهبردی بین بازیگران، الگوی کنش رقابتی و ادراک شیب قدرت را تعیین می‌کند و می‌تواند زمینه‌های لازم برای نقش‌یابی تهاجمی یا فرسایشی را به وجود آورد.

ضریب مطلوبیت راهبرد فرسایش: رفتارهای سیاسی، دفاعی و امنیتی کشورها براساس ضریب مطلوبیت سنجش می‌شود که با ضریب اثربخشی و کارآمدی متفاوت است. اثربخشی ماهیت سازمانی دارد، درحالی‌که مطلوبیت ماهیت راهبردی دارد و با انگاره‌های ذهنی کشورها در دوره‌های مختلف تاریخی پیوند دارد. ضریب مطلوبیت مبتنی بر شکل خاصی از تنظیم اهداف کشورها بر اساس میزان پذیرش هزینه‌های راهبردی تعریف می‌شود. البته مطلوبیت بازیگران در روند رقابت‌های سیاسی و منازعه منطقه‌ای تغییر پیدا می‌کند. راهبرد فرسایش می‌تواند برای بازیگر ضعیف‌تر که خویشن‌داری بیشتری در فرایند منازعه دارند، «ضریب مطلوبیت» بیشتری را ایجاد کند.

موازنه قدرت و سنجش مطلوبیت راهبرد فرسایش: مطابق با چگونگی توازن توانمندی‌ها، قدرت ضعیفی که با «کمبود منابع» مواجه است، «آستانه تحمل» خود را براساس افزایش میزان به‌کارگیری نیروی انسانی بالا می‌برد (Kimery, 2014: 12).

مطلوبیت و کارآمدی اقدامات پیش‌دستانه در راهبرد فرسایش: واحدهای سیاسی در شرایطی از قدرت نظامی خود استفاده می‌کنند که بیشترین سودمندی، با حداقل هزینه‌ها را در بر داشته باشد. قدرت‌های بزرگ در روند مدیریت بحران‌ها، از سازوکارهای مرحله‌ای استفاده می‌کنند. اقدامات روسیه در سوریه در قالب سازوکارهای جنگ پیشگیرانه تبیین می‌شود.

مطلوبیت کنش تهاجمی در راهبرد فرسایش: مطلوبیت کنش قدرت قوی تابع مسائل متعددی است و قدرت ضعیف نیز با آگاهی از این واقعیت مسئله تشدید می‌کند و مانع از بسیج نیروهای دشمن می‌شود. در برخی موارد کشور ضعیف تلاش می‌کند با ایجاد وحشت او را از بسیج نیروها و کنش عملیاتی و تهاجمی بازدارد (Mack, 2013: 145). کنش بازیگر ضعیف‌تر با نشانه‌هایی از مانور عملیاتی، حالتی را وانمود می‌کند که دشمن، درگیر جنگ درازمدت و بدون نتیجه قطعی خواهد شد. بهره‌گیری از الگوهای ابتکاری در چارچوب مانور محدود و هشداردهنده، می‌تواند جاذبه جنگ را برای قدرت بزرگ‌تر کاهش دهد (Dahl, 2008: 65). رویکرد دیگر مسلح کردن مردم و به میدان آوردن همه ظرفیت‌های ملی است.

۴.۴. اجرا و عملیاتی‌سازی راهبردی فرسایش

بازیگران می‌توانند از سازوکارهای مربوط به راهبرد فرسایش در شرایط جنگ، صلح و بحران استفاده کنند. راهبرد فرسایش در شرایط صلح مبتنی بر نشانه‌هایی از جمله رقابت فشرده، محدودسازی و تحریم خواهد بود؛ برای نمونه، جورج کنان در قالب «سیاست سد نفوذ» زیرساخت‌های لازم برای رقابت مبتنی بر فرسایش در شرایط صلح را به‌وجود آورد. شکل دیگر فرسایش مربوط به نیازهای دوران جنگ و ستیز است، برای نمونه، آمریکا و شوروی در دهه ۱۹۸۰ تلاش کردند تا زمینه شکل‌گیری فضای فرسایش ایران و عراق را به‌وجود آورند.

۴.۴.۱. نشانه‌های عدم تقارن در اجرای راهبرد فرسایش

یکی از سازوکارهای عملیاتی‌سازی راهبرد فرسایش براساس نشانه‌های عدم تقارن حاصل می‌شود. بازیگرانی که از سازوکارهای عدم تقارن در منازعات سیاسی، اقتصادی، دفاعی و عملیاتی بهره می‌گیرند، برای به‌کارگرفتن راهبرد فرسایش انگیزه بیشتری خواهند داشت. آنها اغلب نتایج مطلوب‌تری در روند تحقق اهداف خود به‌دست می‌آورند.

در سال‌های بعد از جنگ سرد، به‌دلیل برتری مضاعف آمریکا در تسلیحات متعارف با فناوری پیشرفته، دشمنان بالقوه برای دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی تشویق شده‌اند و ضرورت بهره‌گیری از راهبرد عدم تقارن با سازوکارهای مربوط به تکثیر سلاح‌های مهلک پیوند یافته است. در این فرایند، کشورهای ضعیف با دستیابی به این سلاح‌ها تلاش می‌کنند تا براساس راهبرد بازدارندگی در برابر نیروی دشمن بایستند. در این شرایط، ضمن اینکه نیروی ضعیف باید بسیج قوی‌تر علیه خود را محدود کند، لازم است نرخ گسترش جنگ را کنترل کند و مانع گسترش جنگ شود.

عدم تقارن در ابزارهای دفاعی و عملیاتی: کشورهای ضعیف‌تر از انگیزه و اراده لازم برای مقاومت در برابر تهدیدات و پیروزی مبتنی بر مقاومت برخوردارند. این کشورها می‌بایست همزمان از گسترش جنگ به نحوی خطرناک جلوگیری کنند. برقراری ائتلاف با یکی از قدرت‌های رقیب از راه‌هایی است که نیروی ضعیف برای کنترل گسترش جنگ استفاده می‌کند. ایران از چنین الگویی در روند نقش‌آفرینی نظامی و امنیتی در سوریه استفاده کرده است.

قانون کشتش راهبردی در جنگ نامتقارن: این قانون، به‌عنوان محور اصلی برنامه‌ریزی منازعات دفاعی در فضای نامتقارن، بیانگر این معادله است که فشار کمتر به نیروی قوی، شکست نیروی ضعیف را در پی خواهد داشت (Mack, 2013: 147). یکی از راه‌های افزایش کشتش راهبردی، جلب حمایت رقبای دشمن و اتحاد با هم‌پیمانان است. براساس چنین منطق و رویکردی، کشور ضعیف وقتی برنده می‌شود که دشمن را متقاعد کند که هزینه‌های جنگ برای آن بیش از منافع خواهد بود. بدین‌منظور، تحمیل هزینه مداوم بر دشمن و در هم‌شکستن اراده جنگی او راهکار مهمی است.

بهره‌گیری قدرت‌های ضعیف‌تر از راهبرد فرسایش معمولاً چهار ویژگی مشترک دارد:

۱. قدرت ضعیف‌تر تلاش می‌کند تا از بسیج کامل نیروهای دشمن علیه خود جلوگیری کند؛
۲. بازیگر ضعیف ولی خویشتن‌دار تلاش می‌کند از گسترش جنگ پس از شروع، جلوگیری کند؛
۳. تلاش برای حداکثر بهره‌وری و اثربخشی از توانمندی‌های نظامی و قابلیت‌های راهبردی خود در چارچوب کنش نامتقارن؛
۴. اعمال حداکثر هزینه‌ها بر دشمن، تا او را متقاعد کند که نمی‌تواند برنده جنگ باشد.

۲. ۴. ۴. کنش متقابل تعاملی در عملیاتی‌سازی راهبرد فرسایش

راهبرد فرسایش همانند راهبرد اقدام براساس الگوی تعامل و کنش متقابل شکل می‌گیرد و عملیاتی می‌شود. هدف اصلی به‌کارگیری سازوکارهای تعامل در حوزه کنش راهبردی معطوف به کسب اهداف بدون هزینه‌های پرمخاطره خواهد بود. ویژگی‌های کنش تعاملی در راهبرد فرسایش عبارت‌اند از: ۱. ضرورت ائتلاف‌سازی فراگیر بازیگران؛ ۲. ضرورت اطمینان‌سازی در وضعیت ابهام؛ ۳. ضرورت امنیت‌سازی (Mack, 2013: 148)؛ ۴. ضرورت موازنه و مصالحه براساس انعطاف‌پذیری و ائتلاف‌گرایی.

۳.۴.۴. کارگزاران راهبردی فرسایش

کارگزاران کنش راهبردی را نظامیان، دیپلمات‌ها و سرویس‌های امنیتی تشکیل می‌دهند. پیوند درهم‌تنیده چنین گروه‌هایی می‌تواند مزاد راهبردی بیشتری را برای کشورها ایجاد کند. حوزه اقتدار دولت و سیاست در فرایند سیاست‌گذاری راهبردی کنش تعاملی نباید در وضعیت تضاد و کشمکش قرار داشته باشد و حوزه قدرت سیاسی و راهبردی نیز نباید در اختیار یک فرد قرار گیرد (Huntington, 1957: 235). در این ساختار، رهبران سیاسی باید به نیروهای نظامی اعتماد کنند و وفاداری آنان را مفروض بدانند و به دنبال تحقق اهداف غیرممکن راهبردی از نظامیان نباشند (Maoz, 2012: 243). امتزاج هدایت سیاسی و نظامی در یک فرد، تصمیم‌گیری صحیح و کنش تعاملی معطوف به مصالحه، قدرت و همکاری را دچار مشکل می‌کند و می‌تواند نشانه‌هایی از «ابهام راهبردی» را در تصمیم‌گیری سیاسی ایجاد کند (Sivard, 2014: 31). در شرایطی که انگاره‌های برخی از مقامات سیاسی که جایگاه راهبردی ویژه‌ای دارند، مؤلفه‌های یادشده را انکار کنند، ناهماهنگی و اختلاف‌نظر در سطح راهبرد و سیاست به وجود می‌آید (Ritter & Great, 2015: 141). البته صرفاً بهره‌گیری از کارگزاران عالی و راهبرد خوب و منسجم به تنهایی پیروزی در جنگ را تضمین نمی‌کند؛ چراکه لایه‌های میانی ساختار قدرت نقش تعیین‌کننده‌ای در پیگیری اهداف راهبردی ایفا می‌کنند. از این رو، تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها را اصلی‌ترین نمادهای مربوط به لایه‌های میانی برای نقش‌یابی در فرایند راهبرد فرسایش می‌دانند، چراکه لایه‌های میانی قابلیت لازم برای کنش عملیاتی و تحرک تاکتیکی را دارند (Paul, 1994: 85).

۴.۴.۴. تاکتیک‌های راهبرد فرسایش

متناسب با هر راهبرد، سازوکارهای تاکتیکی متنوعی تولید و اجرا می‌شود که اهداف عمومی کشورها را منعکس می‌سازد. مهم‌ترین تاکتیک‌های راهبرد فرسایش عبارت‌اند از:

تاکتیک کنش مرحله‌ای: رسیدن به نتیجه مطلوب در فرایند سیاست‌گذاری راهبردی، وابسته به درک دقیق ابزارها، حوزه عملیات و الگوی کنش تاکتیکی بازیگر رقیب برای دستیابی به اهداف راهبردی از راه طی مراحل تاکتیکی است.

تاکتیک کنش تعاملی: کنش تعاملی به‌عنوان تاکتیک یا عامل پیوند تاکتیک و راهبرد استفاده به‌کار می‌رود و زمینه‌های لازم برای صلح‌سازی، مصالحه و ارتقای همکاری‌های متقابل را به وجود می‌آورد. همچنین می‌تواند کشورها را از وضعیت ابهام خارج سازد. ضروری است در کنش تعاملی سیاست‌گذاری فرسایش، معیارهای دقیقی برای آغاز جنگ و زمان پایان خصومت تعریف شود (Susan, 2013: 6).

تاکتیک کنش تهاجمی: کنش تهاجمی مبتنی بر سازوکارهایی است که به حداکثرسازی کاربرد قدرت متناسب با اهداف سیاسی منجر خواهد شد و می‌تواند براساس سازوکارهای حقوقی، دیپلماتیک، نظامی، امنیتی و بین‌المللی حاصل شود.

۵.۴.۴. عملیاتی‌سازی نهادهای اجرای راهبرد فرسایش

درک فرایندهای تصاعد بحران و تغییر در راهبرد فرسایش تابعی از ساختار دفاعی کشورهاست (Klein, 2015: 23). کشورهایی که در حوزه راهبردی، ساختار پیچیده و درهم‌تنیده دارند، طبیعی است که علاقه بیشتری به راهبرد فرسایش در تصمیم‌گیری دفاعی و امنیتی داشته باشند. اجرای راهبرد فرسایش، نیازمند فعال‌سازی دامنه گسترده‌ای از نهادهایی است که در برنامه‌ریزی دفاعی و امنیتی نقش‌آفرینی می‌کنند. در روند عملیاتی کردن اهداف و برنامه‌های اجرایی برای تحقق راهبرد فرسایش، اغلب همه نهادها و سازمان‌های راهبردی مشارکت دارند. اجرای اهداف راهبردی از راه بازتولید انگاره‌ها در نهادهای سیاسی، نظامی و امنیتی به دست می‌آید. رسانه‌ها، مراکز مطالعات و اتاق‌های فکر در تحقق چنین اهدافی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. آنجا که ضرورت‌های تقسیم کار راهبردی وجود دارد، بنابراین هریک از نهادهای سیاسی و اجرایی کشور نقش خاصی در تحقق اهداف موردنظر واحد سیاسی ایفا می‌کنند. همان‌گونه که نهادهای نظامی در برنامه کنش عملیاتی نقش‌آفرین هستند، روندهای مربوط به راهبرد فرسایش را سرویس‌های اطلاعاتی و نهادهای دیپلماتیک نیز پشتیبانی می‌کنند.

۵. نتیجه

در راستای اهداف پژوهش، مبنی بر چارچوب‌بندی نظری راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری امنیت ملی، پس از شمارش عناصر و ارکان اصلی مقوله شکل‌گیری راهبرد و فرایند سیاست‌گذاری (برابر آنچه در مدل مفهومی ترسیم شد)، براساس تحلیل نظری یافته‌های علمی و تاریخی راهبرد فرسایش در سیاست‌گذاری امنیت ملی، مؤلفه‌های «تدوین»، «اجرا» و «ارزیابی» راهبرد فرسایش براساس تحلیل کیفی داده‌ها و اطلاعات تحقیق ارائه می‌شود. مؤلفه‌های تدوین راهبرد فرسایش، مطابق سه بخش «کاوش مفهومی»، «کاوش محیطی» و «تصمیم‌گیری» در تناظر با سه گام اول سیاست‌گذاری در مدل مفهومی (قسمت شماره ۳ مدل مفهومی پژوهش) به شرح جدول ۱ است.

جدول ۱. مؤلفه‌های تدوین راهبرد فرسایش

مرحله تدوین راهبرد فرسایش		
کاهش مفهومی راهبرد فرسایش (چشم‌انداز، مأموریت، آرمان، ارزش و ...)	کاهش محیطی راهبرد فرسایش (محیط داخلی و محیط خارجی)	تصمیم‌گیری (تعیین اهداف و راهکارها و انتخاب گزینه‌ها)
<ul style="list-style-type: none"> - کسب برتری در معادله قدرت - «فرونده کردن» برای تغییر الگوی رفتاری - مفهوم مقاومت - ماهیت تعاملی - ماهیت پدافندی - نقش عامل زمان - نشانه‌های ناپایداری راهبردی - نشانه‌های تقارن در سطح توانمندی‌ها - افزایش هزینه‌های راهبردی برای دشمن - ایجاد هزینه‌های امنیتی گسترده و فراگیر - کسب قدرت چانه‌زنی سیاسی - هزینه‌های انسانی و اقتصادی زیاد - بروز نشانه‌های تقارن / عدم تقارن - کنترل بازیگران رقیب - اثرگذاری بر اراده ساختار نظامی و اجتماعی - کمینه‌سازی هزینه‌های راهبردی - درهم شکستن اراده جنگی 	<ul style="list-style-type: none"> - ساختار نظام بین‌الملل - محیط ژئوپلیتیکی - شرایط ابهام راهبردی - فرهنگ راهبردی - ساختار دفاعی و عملیاتی - مقتضیات مکان، فضا و فاصله جغرافیایی - فرصت‌های حاصل از برتری فناورانه - کشش راهبردی - مؤلفه‌های متوازن‌کننده راهبردی - کنش عملیاتی و تاکتیکی رقیب - احتمال ورود به زندگی شهروندی - تاریخ سیاسی و روحیه ملی - محدودیت‌های سیاسی - ساختار اجتماعی مبتنی بر فرهنگ راهبردی - برتری‌های غیرمادی (مهارت، سازمان کم‌تکلف، تحمل سختی و رنج، بردباری و امور انگیزشی) 	<ul style="list-style-type: none"> - تعیین نقاط هدف برای اعمال راهبرد - طراحی فرایند تضعیف و نابودی - انگاره‌های راهبردی مقامات سیاسی - کارگزاران کنش راهبردی - لایه‌های میانی ساختار قدرت - تأثیر عوامل غیرساختاری بر تصمیمات - تعیین آستانه زمانی به‌کارگیری نیروها - تعیین سازوکارهای رفتار کنترل‌شده مبتنی بر اهداف محدود - تعیین سازوکارهای تدافعی، تأخیر عملیاتی، جنگ و گریز - امکان‌سنجی اقدامات پیشدستانه - ابتکارات مانور محدود و هشداردهنده - سازوکارهای کنترل گسترش جنگ - هماهنگی، اجماع و شفافیت در تصمیم‌گیری - پیوند حوزه تاکتیک و راهبرد - عملیاتی‌سازی نهادهای اجرای راهبرد

مؤلفه‌های «اجرا و پیاده‌سازی» و «ارزیابی و کنترل» راهبرد فرسایش، متناظر با مراحل مربوطه در فرایند سیاست‌گذاری راهبردی، به شرح جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲. مؤلفه‌های اجرا و ارزیابی راهبرد فرسایش

پایه‌سازی و اجرای راهبرد فرسایش	ارزیابی و کنترل در راهبرد فرسایش
- حمله به پشتوانه قدرت عملیاتی دشمن و تضعیف و نابودی تدریجی	- سنجش نشانه‌های تاکتیکی
- تحرک عملیاتی برای کنترل فرسایش	- سنجش نشانه‌های عملیاتی یا نتایج حاصل از کنش عملیاتی
- سازوکارهای تدافعی، تأخیر عملیاتی، جنگ و گریز	- سنجش قابلیت و الگوی کنش رقابتی
- القای منطقی نبودن هزینه و فایده جنگ	- اصل نتیجه نهایی به‌عنوان ابزار سنجش واقعی قدرت و کاربرد آن
- تبلیغات سیاسی برای کاهش ظرفیت پشتیبانی افکار عمومی	- محاسبه «درصد فرسایش» و «نسبت فرسایش» قدرت بازیگران
- اقدامات پیشدستانه و عنصر مانور	- معادله قدرت و موازنه راهبردی بین بازیگران
- الگوهای ابتکاری در چارچوب مانور محدود و هشداردهنده	- الگوی کنش رقابتی و ادراک شیب قدرت
- مسلح کردن مردم و به‌کارگیری همه ظرفیت‌های ملی	- ضریب مطلوبیت راهبرد فرسایش
- کنش متقابل تعاملی (انعطاف‌پذیری، ائتلاف‌سازی، اطمینان‌سازی)	- مقیاس توازن
- رقابت فشرده، محدودسازی و تحریم در شرایط صلح	- معیارهای آغاز جنگ و پایان دشمنی
- تاکتیک‌های کنش مرحله‌ای، کنش تعاملی، کنش تهاجمی	- معیار توان کنترل گسترش جنگ
- عملیاتی‌سازی نهادهای اجرای راهبرد	

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسماعیلی، محسن؛ بالایی، حمید (۱۳۹۲). «الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قوانین برنامه توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۲، ش ۵، تابستان، ص ۴۳-۷۵.
۲. الوانی، سید مهدی؛ شریف‌زاده، فتاح (۱۳۹۴). فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۳. الوانی، سید مهدی (۱۳۹۶). تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی، تهران: سمت (ویراست دوم).
۴. دوویت، باب؛ می‌یر، وران (۱۳۹۶). استراتژی: فرایند، محتوا، زمینه؛ نگرش بین‌المللی، ترجمه ناصر پورصادق و اصغر جهانگیر، تهران: انتشارات واژگان.
۵. رضوی‌نژاد، سید امین (۱۳۹۸). «طراحی مدل راهبردی سیاست‌گذاری امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره ۲۶، ش ۹۷، ص ۴۴۴-۴۰۹.
۶. چهاردولی، عباس؛ قاسمی بنابری، حمیدرضا (۱۳۹۸). مبانی و اصول سیاست‌گذاری با رویکرد تطبیقی (اسلام و غرب)، تهران: انتشارات دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
۷. غرایاق‌زند، داود (۱۳۹۰). درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. مبینی دهکردی، علی؛ سلیمانپور خوئی، مجید (۱۳۸۵). «درآمدی بر برنامه‌ریزی استراتژیک و عملیاتی»، راهبرد توسعه، ش ۶، ص ۱۸۷-۲۰۲.
۹. مصلی‌نژاد، عباس؛ صمدی، علی (۱۳۹۷). «سیاست‌گذاری راهبردی عربستان در روند گسترش ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، ۴۸(۱)، ص ۲۱۹-۱۹۷.

ب) خارجی

10. Ayoob, Mohammed (1995). *The Third World Security Predicament*, Boulder, CO: Lynne Reiner.

11. Barnett, Michael (2006). "Building a republican peace", **International Security**, Vol. 30, No. 4, pp. 57-112.
12. Barkawi, Tarak & Mark Laffey (2006). "The post-Colonia moment in security studies", **Review of International Studies**, Vol. 32, No 2, pp. 329-352.
13. Baldwin, D. A (2014). "Power Analysis and World Politics: New Trends Versus old Tendencies", **World Politics**, Vol. 31, No. 2.
14. Bilgin, Pinar (2019). **Regional Security in the Middle East: A Critical Perspective**, New York: Rutledge.
15. Blainey, G (2015). **The Causes of War**, New York: Free Press.
16. Booth, Ken (2005). "Critical explorations in Ken Booth" ed., "Critical Security Studies and World Politics", Boulder, CO: Lynne Reiner, pp.1-25.
17. Bialasiewicz, Luiza, David Campbell, Stuart Elden, Stephen Graham, Alex Jeffrey and Alison J. Williams (2007). "Performing security: the imaginative geographies of current US Strategy", **Political Geography**, Vol. 26, No. 4, pp. 405-422.
18. Dahl, R (2008). "The Concept of Power", **Journal of Politics**, Vol. 15, No. 4.
19. Delbruck, H (2016). **The History of the Art of War within the Framework of Political History in The Modern Era**, Westport, CT: Greenwood.
20. Clausewitz, Carl Von (2017). **On War**, Princeton, NJ: Princeton University Press.
21. David, Fred (2015). **Strategic Management: Concepts and Cases, Global Edition**, Pearson Education Limited; 15th Student Manual/Study Guide edition
22. Freedman, L (2011). "The Changing Forms of Conflict", **Survival**, 40, 4 winter.
23. Huntington, Samuel, (1957). **The Soldier and State**, New York: vintage.
24. Hart, L (2016). **Strategy**, London: Faber & Faber.
25. Hart, L (2010). **Thought of War**, London: Faber & Faber.
26. Kimery, A. (2014). "Inviting the Electronical Pearl Harbor", **Military Information Technology**, Vol. 2, No. 4.
27. Klein, Y, (2015). "A Theory of Strategic Culture", **Comparative Strategy**, Vol. 10, No. 1. January- March.
28. Mack, Andrew, (2013). **Global Politics Violence**, New York: Crisis working paper.
29. Maoz, Z (2012). "Power, Capabilities, and Paradoxical Conflict Outcomes", **World Politics**, Vol. 41.
30. Mossalanejad, A. (2019). US Comparative Policy toward Iran and the Middle East Security. **Geopolitics Quarterly**, 14(52), 1-20. Weierter, Stuart (2019). **Executing Truth: Public Policy and the Threat of Social Science**, London: by Rowman & Littlefield Publishing Group
31. Ritter, G. Fredrick (2015). **A Historical Profile**, Berkeley, CA: University of California Press.
32. Sivard R. L. (2014). **World Military and Social Expenditures**, Washington, DC: World Priorities.
33. Paul, T. V (1994). **Asymmetric Conflicts: War Initiation by Weaker Powers**, Cambridge: Cambridge University Press.
34. Susan E (2013). **Strednansky, Balancing the Trinity: The Fine Art of Conflict Termination**, Maxwell: School of Advanced Airpower Studies, Air University Press.